



مجلس شورای اسلامی  
جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان  
کزو ماندگار، این زمین و زمان  
که با نام او راست گشت آسمان  
که با عشق او شد جهان، بی کران  
به نام جهان بخش پای آفرین  
به راهش بود، مردم راستین

یکی از دوستان می گفت: یه شب خواب خیلی عجیبی دیدم؛ خواب دیدم که پیش فرشته‌ها هستم و به کارهای آنها نگاه می‌کنم. دسته بزرگی از فرشتگان را دیدم که سخت مشغول کار هستند، یک لحظه فرصت استراحت ندارند، تند تند نامه‌هایی که با نور از زمین می‌رسند را، باز می‌کنند، مهر می‌زنند و آنها را داخل محفظه‌هایی طبقه‌بندی می‌کنند و محفظه‌ها را می‌فرستند به سمتی دیگر. کنجکاو شدم که این‌ها دارند چکار می‌کنند، از یکی از فرشته‌ها پرسیدم: شما چکار می‌کنید؟ فرشته در حالی که داشت، نامه‌ای را باز می‌کرد گفت: اینجا بخش دریافت است، ما مأمور هستیم دعاها و تقاضاهای مردم از خداوند را تحویل بگیریم و دسته بندی کنیم.

به سمت دیگری نگاه کردم، دیدم آنجا هم تعداد زیادی فرشته جمع هستند و سخت مشغول فعالیت‌اند، نزدیک رفتم دیدم، فرشتگان روی کاغذهایی دستوراتی را نوشته و داخل پاکت گذاشته و صادر می‌کنند به زمین.



دوباره از یکی از فرشته‌ها پرسیدم: شماها چکار می‌کنید؟

یکی از فرشتگان با عجله گفت: اینجا بخش ارسال است، ما الطاف و رحمت‌های خداوند را برای بندگانی که تقاضا کرده بودند به زمین می‌فرستیم. از ازدحام و شلوغی این بخش فاصله گرفتم و عده‌ای فرشته را دیدم که بیکار گوشه‌ای نشسته‌اند،

با تعجب از یکی از آن‌ها پرسیدم: شما چرا بیکار هستید؟

فرشته جواب داد: اینجا بخش دریافت جواب از بندگان بعد از استجاب دعاهاست.

مردمی که دعاهایشان مستجاب شده باید جواب بفرستند ولی فقط عده‌ای کمی جواب می‌فرستند.

از فرشته پرسیدم: مردم چگونه می‌توانند جواب بفرستند؟

فرشته پاسخ می‌دهد: بسیار ساده است، فقط کافیست بگویند: "خدایا شکر"



## عقلانی بودن تشکر

اگه توی شهری غریب باشیم و کیف پولمونم گم شده باشه، یه نفر بیاد و به ما کمک کنه، هم غذا بده و هم جا برای استراحت و هم پول برای برگشت، حتماً سعی می‌کنیم جبران کنیم و اون را دعوت کنیم تا بیاد شهر ما و کاری کنیم که حتماً به او خوش بگذره؛ حالا اگه یکی بگه چرا می‌خواهی خودتو برای آن شخص به زحمت بیندازی و اون را دعوت کنی ولش کن!

به او می‌گوییم: تو هیچی از ادب و معرفت سرت نمی‌شه!

همسایه‌ای اگه کاسه‌ای آش بیاره، مادر کلی ازش تشکر می‌کنه، بعد میاد و می‌گه زشته کاسه را خالی برگردونیم، یه چیزی داخلش می‌گذاریم، اگه به مادر بگیم این کار را نکن! ظرف را خالی پس بده! مادر می‌گه: پسر جان اگه عقل و شعور نداری؟ لا اقل معرفت داشته باش!

## خاطره ظرف نذری

یه بار زمانی که من بچه بودم همسایه آش آورد مادرم در کاسه‌ی خالی آش مقداری سبزی خوردن ریخت و برد برای همسایه، آخه ما تو باغچه سبزی خوردن کاشته بودیم؛ چند وقت بعد یکی دیگه از همسایه ها یه پیش دستی حلوا آورد، بابام حلوا خیلی دوست داشت، گفت سبزی جاش نذاری! زشته!! از شکلات‌هایی که خریده بود و گذاشته بود بالای کمد، یه مشت پر ریخت تو پیش دستی و داد تا ببرم برا همسایه؛ یه چند وقت بعد



تو ماه محرم یکی از همسایه‌ها چلو فسنجون آورد، منم که عاشق فسنجون بودم گفتم: مامان سبزی خوردن نریزی تو ظرف! گفت پس چی بریزم پسر، گفتم: باید یه چیز خوب بریزیم، گفت: خوب سبزی هم خوبه پسر؛ گفتم نه یه چیز خیلی بهتر چون فسنجون آوردند، آش که نیاوردند، مادرم لبخند زد و گفت: چشم پسر اتفاقاً می‌خواستم فردا شله زرد درست کنم یه ظرف شله زرد برایشون می‌فرستیم.

## معجزه تشکر

یکی از **جانبازان** دفاع مقدس که بازنشسته‌ی مخابرات بود می‌گفت: بعد **انقلاب** برای راه اندازی **دکل‌های مخابراتی** در روستاها مأموریت داشتیم، یکی از این روستاها در منطقه‌ی صعب العبوری بود و کار چند روزی طول می‌کشید و ما صبح زود از نزدیکترین شهرستان حرکت می‌کردیم تا برسیم به یکی از ارتفاعات و شب بر می‌گشتیم، سر راه یه رودخونه بود که لازم بود ازش عبور کنیم، روز اول با یه **خودروی مزدا** رفتیم و تو رودخونه گیر افتادیم، یه **مزرعه‌دار** نزدیک رودخونه مشغول کار بود که به داد ما رسید و با **تراکتورش** ما را از **رودخانه** عبور داد، کلی از بنده‌ی خدا تشکر کردیم و راه افتادیم، بنده‌ی خدا گفت: عصر هم همین جا هستم اگه گیر افتادید بیایید سراغ من، اتفاقاً موقع برگشتن هم گیر افتادیم و اون ما را با تراکتور از رودخانه عبور داد، وقتی به شهر رسیدیم، تماس گرفتیم فرمانداری و گفتیم مزدا برای این جاده مناسب نیست اونها از **فرمانداری** یه **جیپ** دو دیفرانسیله آوردند، فردا صبح با جیپ راه افتادیم، به دوستم گفتم سر راه ننگه دار تا بابت تشکر از اون روستایی **هدیه** ای بخریم و ببریم، دوستم گفت: لازم نیست، گفتم من از پول خودم می‌خوام بخرم ننگه دار! گفت: اگه پول زیاد داری یکم به ما بده! بهش گفتم **شرط عقله** که کسی که بهت خوبی کرده خوبی اون را با خوبی جواب بدی؛ گفت: ما با این جیپ دیگه اصلاً نیازی به هیچ کس نداریم، این جیپ کوه صاف را هم چنگ می‌زنه و بالامیره، بالاخره با اصرار من یه جا وایستاد و یه چیزی خریدیم، وقتی رسیدیم به نزدیک رودخونه رفتم اون بنده‌ی خدا را پیدا کردم و بهش دادم، خیلی **خوشحال** شد و گفت: من امروز کارم اینجا تموم می‌شه و می‌رم پشت اون کوه، اگه کاری داشتید اونجا هستم، گفتم نه خدا را شکر یه جیپ بهمون دادند و دیگه تو رودخونه گیر نمی‌کنیم؛ خلاصه خداحافظی کردیم و رفتیم مشغول کار شدیم، عصر موقع برگشت وقتی از **کوه** پائین می‌اومدیم **لاستیک ماشین** ترکید و باعث شد ماشین منحرف بشه و چپ کنه، هوا در معرض تاریک شدن بود و مشهور بود که این منطقه **گرگ** زیاد داره، ترس وجودمون را گرفته بود، یاد اون بنده‌ی خدای روستایی افتادیم، خدا را شکر صبح گفته بود کجاست، رفتیم همون جایی که آدرس داده بود و اون هم سه نفر دیگه از هم ولایتی‌هاش را خبر کرد و ماشین را روبه راه کردیم، در راه برگشت چند بار به دوستم گفتم: دیدی تشکر شرط عقله اگه صبح برای تشکر نمی‌رفتیم پیش روستایی امشب طعمه‌ی گرگ‌ها شده بودیم. دوستم گفت: حالا می‌دونم چکار کنم! فردا صبح همونجایی که دیروز با اصرار من ننگه داشته بود، توقف کرد و پرید پائین برای تک تک اون کسانی که کمک کرده بودند هدیه‌ای با پول خودش خرید و گفت: **تشکر شرط عقله!**



## شفا و درمان به دست خداست

**لبیب عابد** یکی از عابدان و عارفان بزرگ و سرآمد زمان خودش بود. می‌گوید: در دوران جوانی یک روز در خانه تنها بودم که متوجه شدم **مار** بزرگی وارد خانه شد. تصمیم گرفتم که به هر نحوی که شده مار را از خانه بیرون کنم یا آن را بکشم، خلاصه آنکه مار فرار کرد و من به دنبال او که ناگهان به سوراخی خزید. سوراخ کوچک بود و مار نتوانست خودش را به صورت کامل در آن سوراخ جای دهد. و مقداری از دم مار بیرون ماند. نمی‌تونستم مار را آنجا رها کنم، زخمی کردن و یا حتی قطع کردن دم مار هم فقط باعث عصبانی شدن بیشتر مار می‌شد، با خودم گفتم دم مار را بگیرم و از لانه بیرون بکشم. تا سر مار از سوراخ بیرون کشیده شد، مار خودش را سریع به دستم رساند و دستم را **نیش** زد. از شدت درد مار را رها کردم. و روی زمین نشستم. قبل از آنکه بتوانم کاری انجام بدهم دستم شروع به **بی‌حسی** کرد. چیزی نگذشت که دست دیگرم هم بی‌حس شد. کار به همین جا ختم نشد پاهایم نیز بی‌حس شدند. شدم مثل قطع نخاعی‌ها، ای کاش دیگر زهر اثرش تمام شده بود، **زهر مار** بینایی و قوه‌ی گویایی مرا هم از من گرفت. دیگر نتوانستم حرف بزنم. فکر کنید شدم یک انسانی که نه می‌بیند نه می‌تواند حرف بزند و نه می‌تواند حرکت کند. فقط قوه‌ی شنواییم سالم ماند. و زهر به آنها اثری نکرد.

شده بودم مثل یک جسد، هیچ حس و حرکت و احساسی نداشتم، و فقط می‌شنیدم، **اطرافیان** مجبور بودند، غذا را نرم کنند و در دهانم بریزند، چون جویدن هم از من بر نمی‌آمد، چه روزهایی که گرسنه یا تشنه بودم و نمی‌توانستم کاری کنم، روزها می‌گذشت و من فقط می‌شنیدم، بدون هیچ حس دیگری و این بیشتر موجب اذیت و آزارم بود. یک روز یکی از خانوم‌های همسایه به خانه‌ی ما آمد و با همسر من شروع به حرف زدن کرد. در ضمن صحبت کردن حال مرا از همسرم پرسید. همسرم با اندوه گفت: نه خوب می‌شود که راحت شود و نه می‌میرد که ما راحت شویم. این جمله خیلی مرا ناراحت کرد. مثل اینکه آتش گرفتم. با درماندگی و بیچارگی تمام در اندرون دلم با خدای خود **مناجات** کردم.



در آن تاریکی و غربت و درماندگی هیچ کس را جز خدا نداشتم، به خدای مهربان توسل پیدا کردم، لحظه‌هایی از زندگی گذشته به نظرم آمد که **نافرمانیش** را کرده بودم، گناه کرده بودم، با دست و زبان و گوش و پا که به من امانت داده بود نافرمانیش را کرده بودم، به خاطر آن لحظات شرمسار بودم ولی جز او کسی را نداشتم و جز پناه بردن به او راهی نداشتم، از **خدا** خواستم یا بمیرم یا سالم شوم.

از آنجایی که بیچارگی و درماندگی فقط در خانه ی خدا خریدار دارد احساس کردم ضرباتی در **اعضای بدنم** به وجود آمد. و درد شدیدی را در بدنم حس کردم. از شدت درد گویی بی حال شدم و خوابم برد. بعد از مدتی که بیدار شدم. دستم را حس کردم، مدت‌ها بود که دستم هیچ **حس و حرکتی** نداشت. دیگر اعضای بدنم را هم آرام تکان دادم، گمان کردم خواب هستم و دارم خواب می‌بینم ولی نه بیدار بودم، هنوز نمی‌توانستم به خوبی حرکت کنم ولی با هر زحمتی بود خودم را از اتاق بیرون کشیدم، خیلی خوشحال بودم چشمانم پس از مدت‌ها به آسمان افتاد و ستارگان آسمان را دیدم؛ بی اختیار این ذکر به زبانم جاری شد یا **قدیم الاحسان لک الحمد**. یعنی ای خدای بزرگ که از قدیم به من **نیکی و احسان** می‌کردی حالا هم که دوباره لطفت شامل حالم شده تو را **شکر** می‌کنم.



## خدایا شکر

هزاران صد کرور دادی به رحمت  
نمودم بر همه ای داد و بی داد  
ز کوه و دشت و دریا؛ روح بی تاب  
به لطف تو خدا نیست حال نقت

خدایا شکر نعمت غرق نعمت  
اگر شاگرد نباشم ظلم و بی داد  
زمین و آسمان خورشید و مهتاب  
تو را دارم سپاس ای شاه خلقت

### از چه کسی بیشتر باید تشکر کرد؟

اگر فردی یک خودروی گرانقیمت به ما هدیه بدهد، از او بیشتر تشکر می‌کنیم یا از تعمیرکاری که یکی از قطعه‌های خودروی ما را در مقابل دستمزد تعمیر کرده است؟

گاهی وقتی بیمار می‌شویم و دکترها قطع امید می‌کنند، برای خوب شدن و نجات از مرگ، حاضریم کل زندگی‌مون را بدیم، حالا در مقابل خدایی که اصل وجود و عمر و زندگی را به ما داده و اتفاقاً اگر بیمار بشیم فقط وقتی اون بخواد شفا می‌گیریم و خوب می‌شویم، و دوا و دکتر وسیله هستند، در مقابل این خدای مهربان چکار باید بکنیم؟؟

خداوند بخشنده‌ی مهربان که گفته شد چشم و عقل و زندگی و عمر و جمال و زیبایی و پدر و مادر و خانواده خوب و ..... به ما عطا کرده و این همه به ما لطف کرده، شرط عقل چیه؟

چطور می‌شه از خدای بزرگ تشکر کرد؟

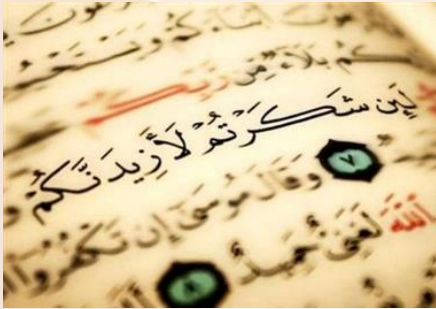


## چرا باید از خدا تشکر کرد

می‌دانیم خداوند به تشکر کردن ما نیازی ندارد، ولی وظیفه‌ی عقلی هر انسان این است که در مقابل لطف دیگران کاری کند و لطف و نیکی دیگران را بدون پاسخ نگذاریم و اتفاقاً تشکر و شکرگذاری موجب جلب رحمت خداوند و به دست آوردن نعمت‌هایی بیشتر است و ناسپاسی و کفران نعمت موجب از دست دادن و محرومیت از نعمت‌هاست.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»





## مراتب شکرگذاری

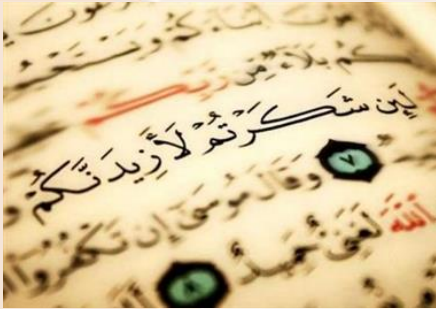
### مرتب‌ه‌ی اول: شکر زبانی

شکر زبانی اعتراف به نعمتهای خداوند متعال است. همین که انسان با زبانش، شکر خداوند را بجا آورد، بدنش سالم است، خدا را شکر کند، دوست خوب دارد خدا را شکر کند، معلم خوب دارد خدا را شکر کند، و....

### بازی گفتن نعمت‌ها

پنج نفر از دانش‌آموزان را دعوت کنید و از هر کدام بخواهید بدون تکرار در 5 ثانیه سه تا از نعمت‌های خداوند را بگویند؟

نکته: در این مسابقه باید با سرعت بعد از اینکه یک نفر نعمتی را می‌گوید نفر کناری شروع به گفتن کند، یک نفر زمان را اعلام کند و مربی و سایر دانش‌آموزان مراقب باشند تا پاسخ تکراری داده نشود.



## رفتار امام صادق در قبال شکر کردن

hadis.zendegi

عزیزان من، باید بدانیم، که هرچقدر ما خداوند رو شاکر باشیم، بر رزق و روزی ما افزوده می شود.

ائمه علیهم السلام کارشون تربیت کردن انسان‌ها بوده، اونها با حرف زدن و رفتار کردن و زندگی کردن با مردم می‌خواستند هم به فردی که مورد خطابشون هست و هم به دیگران درس بدهند، یکی از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام حکایت می‌کند: «روزی در صحرای عرفات و سرزمین مِنا بودیم و ظرفی انگور برای پذیرایی بود که همه‌ی حاضرین از آن می‌خوردند، فقیری آمد و تقاضای کمک کرد.

حضرت يك خوشه انگور به آن فقیر داد، فقیر گفت: انگور نمی‌خواهم، پول بدهید! امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به تو کمک نماید.

و فقیر مقداری راه رفت و سپس بازگشت و همان مقدار انگور را درخواست کرد، ولی حضرت چیزی به او نداد و فقط فرمود: خداوند به تو کمک نماید.

بعد از آن، فقیری دیگر آمد و درخواست کمک کرد؟

حضرت چند دانه انگور به او داد، فقیر آن چند دانه انگور را گرفت و گفت: ((الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)) که خداوند مهربان مرا روزی داد؛ و چون که خواست برود امام علیه السلام به او فرمود: صبر کن؛ و دو دست مبارك خود را پر از انگور کرد و ت حویل او داد.

فقیر بار دیگر خدای تعالی را شکر و سپاس گفت؛ و خواست حرکت کند که برود، حضرت به او فرمود: چقدر پول همراه داری؟

"وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ لَنْ شُكْرُكُمْ لَا زَيْدَنَّكُمْ وَلَنْ كَفْرُكُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ"  
و همان مقدار درهم به او کمک نمود.

هنگامی که فقیر پول‌ها را از آن حضرت گرفت، شکر و سپاس خدای را با کمال شکر و نعمت به جای آرید بر نعمت‌شما می‌افزاید و حرکت کرد تا برود، حضرت فرمود: صبر کن و سپاس‌عبای خود را درآورد و تحویل آن فقیر داد و فرمود: آن را بپوش، فقیر آن را گرفت و پس از شکر خدا، از آن حضرت نیز سپاس، به جای آورد و گفت: «و اگر کفرانی کنید عذاب من بسیار سخت است» و رفت.

سوره ابراهیم آیه ۷

بله، عزیزان، هرچه قدر که انسان، شاکر نعمتهای خداوند باشد، نعمت او افزوده می شود.

**شکر نعمت افزون کند**

**کفر نعمت از کفت بیرون کند**



## حکایت مرد بنی اسرائیلی

در بنی اسرائیل مردی بود که شبی در خواب دید کسی که گفت نصف عمرت در وسعت رزق و روزی هستی، انتخاب کن نصف اول عمر باشد یا نصف آخر، مرد گفت صبر کن تا با شریک زندگیم - همسرم - مشورت کنم و بعد پاسخ گویم. صبح که از خواب بیدار شد به همسرش گفت: دیشب مردی به من خبر داد که نصف عمرت در رفاه خواهی بود و مخیری انتخاب کنی که نصف اول باشد یا نصف آخر و من مهلت خواستم تا با تو مشورت کنم. حال تو انتخاب کن. همسرش گفت: نصف اول را انتخاب می‌کنیم. مرد پذیرفت و آنگاه دنیا به او روی آورد و هرچه نعمت بر او بیشتر می‌رسید همسرش می‌گفت به فلان همسایه و فلان فامیل که محتاجند کمک کن و این روش آن‌ها بود هر وقت نعمتی خداوند به آنها می‌داد صدقه می‌دادند، شکر می‌کردند و بخش می‌نمودند تا اینکه شبی در خواب دید که به او گفتند نصف عمرت که باید در رفاه باشی تمام شد. مرد گفت صبر کن با همسرم مشورت کنم صبح به همسرش گفت: دیشب مرا خبر دادند که نصف عمرت که باید در رفاه باشی تمام شده است. همسرش گفت: خداوند به ما نعمت داد و ما شکر کردیم و خدا وعده داد، که اگر شکر نعمت کنید، نعمت شما زیاد می‌شود و او اولی به وفاء است پس شب به مرد خبر دادند که گفته همسرت درست است و نصف دیگر عمرت را نیز در رفاه خواهی بود. زیرا که شکر نعمت کردی.





میتوانید ۳۳ ساعت روی شکم بخوابید؟!



حسین آملی ، امروز و بعد از ۳۳ سال  
روی شکم خوابیدن و نداشتن دو پا و  
داشتن ترکش های فراوان ، از ما جدا شد



## مرتب‌هی دوم : شکر قلبی

شکر قلبی به معنای این است که بدانیم تمام نعمت‌ها از خداست و ما بدون فضل و رحمت صاحب نعمت هیچ هستیم، بدانیم که غرق در نعمت‌های الهی هستیم.

مثل آن جانبازی که وقتی رفتند به ملاقات او در آسایشگاه جانبازان دیدند روی شکمش بالای تخت خوابیده ، ما را دید ولی از جایش تکان نخورد . بعد از سلام گفت: معذرت میخواهم من فقط به این حالت میتوانم بخوابم. بعد هم با خنده گفت: دلم برای غلت خوردن در خواب تنگ شده است. مدتی با او صحبت کردیم، من خیلی آرام به او گفتم: از خدا شکایتی نداری؟ لبخندی زد و گفت: خدا خیلی خوبه. من ادرس یکی از رفقا رو میدهم او را که ببینی متوجه میشوی من غرق نعمتم.

از او خداحافظی کردیم و به آدرسی که داده بود رفتیم. جانبازی بود از گردن به پایین قطع نخاع، با مادرش زندگی می کرد و مادر پرستاری او را با عشق و محبت مادری به عهده گرفته بود. بدن جانباز هیچ حسی نداشت و پف کرده بود. مشغول صحبت با او و خاطراتش بودیم که مادرش را صدا زد و گفت: مادر صورتم می‌خارد زحمتش را بکش. مادر صورت پسرش را بوسید و شروع به خاراندن کرد. من آنجا به این نعمت پی بردم. مادر به آشپزخانه رفت. من پرسیدم: شما به چه چیزی علاقه دارید؟ گفت: به مطالعه. گفتم: چه کتاب‌هایی می‌خوانید؟ گفت: من کتاب نمی‌خوانم. با تعجب پرسیدم: مگر علاقه نداری؟ پس چرا نمی‌خوانی؟ گفت: من نمی‌توانم صفحات کتاب را ورق بزنم. اینجا بود که متوجه شدم اینکه می‌توانم صفحات کتاب را ورق بزن یکی از نعمت‌های خداست.

از او نیز پرسیدم: از خدا شکایت نداری؟ اشک در چشمانش جمع شد و خیلی آرام گفت: خدا خیلی خوبه من که طلبکارش نبودم، می‌دانید چه نعمت‌هایی به من داده همین که به من اجازه می‌دهد صدایش کنم، رو به سمت او بشوم و با او راز و نیاز کنم بزرگترین نعمت است . مادرش با سینی چای وارد شد و در همان حال گفت:

نمی دانید نیمه شب ها چه نمازهایی می خواند و چه اشکهایی می ریزد...»

اگر خداوند را صاحب همه‌ی نعمت‌ها بدانیم، عاشق خدا می‌شویم، ایمان و معرفتمان به خدا بیشتر می‌شود، به بندگی خداوند افتخار می‌کنیم و تسلیم و راضی به خواست و اراده‌ی خداوند می‌شویم.

اینکه زندگی ما بر اساس خدا محوری باشد و مثل حیوانات تمام هدفمان خوردن و خوابیدن و شهوات نباشد، با عقلی که خداوند به ما داده فکر کنیم و بیندیشیم که هدف از خلقت چه بوده و خداوند ما را برای چه آفریده؟ راستی تا حالا فکر کردیم که خداوند این دستگاہ بسیار پیشرفته و با عظمت و هماهنگ و هدفمند، با عجایب و شگفتیهای فراوان را که خود آن، خالق شگفتی‌های زیادی شده را برای چه هدفی خلق کرده و در وجود انسان قرار داده است؟ شما چی فکر میکنید؟ (جواب دانش آموزان)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: «خداوند رحمت کندکسانی را که آنچه را که بدان نیاز دارند برای خودشان تهیه کرده‌اند و می‌دانند از کجا آمده و در کدام راه است و به سوی کدام مقصد بازمی‌گردد.»  
مولوی چه زیبا گفته است:

که چرا غافل از احوال دل خویشتم  
به کجا می‌روم آخر نمایی وطنم؟  
یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم

روزها فکر من این است و هم شب سخنم  
ز کجا آمده‌ام آمدنم بهره چه بود  
مانده ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا



امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «تمام علم مردم را در چهار (چیز) یافتیم: اول آن، این است که خدایت را بشناسی؛ دوم اینکه خود را بشناسی؛ سوم اینکه آنچه از تو اراده کرده (و هدف خلقت) را بشناسی و چهارم اینکه آنچه تو را از دینت خارج می‌کند بشناسی.»

عده ای از مردم خوب کار می کنند تا بتوانند خوب بخورند و خوب می خورند تا بتوانند خوب کار کنند و تمام زندگی آنها در همین خوردن و خوابیدن ها خلاصه می شود تا روزی که از این دنیا خارج شوند ، در حالی که هدف از زندگی انسان ها تنها خور و خواب و خشم و شهوت نیست بلکه تمام اینها وسیله ای برای رسیدن به هدف نهایی است .

اگر زندگی ما هم در خوردن و خوابیدن و برآوردن شهوتها و خواهشهای نفسانی خلاصه شود، پس تفاوت ما با حیوانات در چیست؟

خدا به ما عقل داده، و ما را اشرف مخلوقات قرار داده، اینها نعمت‌های کوچک و کمی نیستند، پس نباید مثل حیوانات زندگی کنیم، باید با عقلی که خداوند به ما داده راه درست را پیدا کنیم .

فضل خدای را که تواند شمار کرد یا کیست آنکه شکر یکی در هزار کرد

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که به جای آورد

### مرتبه ی سوم : شکر عملی

شکر عملی یعنی در مقابل لطف خداوند ما هم کاری بکنیم؛ حالا چکار می‌تونیم بکنیم؟

کاری نکنیم که خداوند دوست ندارد

دنبال جلب رضایت و خوشحالی خدا باشیم

همانطور که خدا راضی هست از اون نعمت استفاده کنیم

اطاعت و بندگی خودمون را ثابت کنیم و...





حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

کمترین وظیفه‌ی شما در برابر خداوند، این است که از نعمت‌های او در راه‌نا فرمانیش استفاده نکنید.

با چشمی که خدا به شما داده نگاه حرام نداشته باشید، با گوش‌ای که خدا به شما داده موسیقی حرام و غنا گوش ندهید، با جمال و زیبایی‌ای که خدا به شما داده گناه نکنید و....

خدا را شکر کنیم تا اتفاقاً زیبایی و جمال و کمال بیشتری به ما بدهد.

اونطور که خداوند راضی هست از نعمت‌های الهی استفاده کنیم، به دنبال بدست آوردن رضایت خداوند باشیم و از نعمت‌های خدا در این راه استفاده کنیم.

بازی چگونه شکر کنیم؟

گروه‌های دو نفره از بچه‌ها دعوت می‌شوند، یکی نعمت‌ها را می‌گوید و دیگری شکر مناسب با اون نعمت را باید بگوید؛

تذکر: راه‌های تشکر نباید تکراری باشد.

## مناجات پایانی

یا ذا الجود، سپاسگزارم که امروز را به من فرصت  
زندگی دادی تا شکرگزار نعمت‌هایت باشم و از  
زندگی‌ام لذت ببرم.

یا واهب الهدایا، سپاسگزارم که هر روز نعمت‌های  
بیکرانت را وارد زندگی‌ام می‌کنی.

یا دلیل المتحیرین، سپاسگزارم که هر لحظه مرا به  
مسیر درست هدایت می‌کنی.

یا مؤمنُّ یا مهیمن، سپاسگزارم که ایمان و باورم را  
روز به روز قوی‌تر می‌کنی.

یا رزاق، سپاسگزارم که هر روز از بی‌نهایت راه و از  
جایی که فکرش را هم نمی‌کنم به من رزق و روزی  
می‌دهی.

یا ذا النعماء، سپاسگزارم که هر روز بهترین‌ها را وارد  
زندگی‌ام می‌کنی.



شکر کن  
khoda\_official  
بابت هر چه هستی خدا را



معاونت فرهنگی و تبلیغی ، گروه تأمین منابع  
قم، چهار راه شهدا، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۰  
[www.balagh.ir](http://www.balagh.ir)-[tabligh@dte.ir](mailto:tabligh@dte.ir)

معهوده  
سلام الله عليها

خاطره

پایان